

[illegible]

۱۰. لم یجدوا شیئاً یسألون ع

چنانکه بیان خواهد شد از تأثیرات مهم ادبی ایران در هندوستان و نیز بر اثرات اجتماعی و فکری هندی و فکر و شعور و خلاقیت و جهت گیری کلی در کتب و عوامی با سابقه و موقر و معتبر است از این آراء و خیالات و افکار و باطنی و بیرونی هندی است که در ادبیات ایران اثراتی را می بینیم که تا به امروز در ادبیات ما دیده می شود.

[illegible]

۱۰. مرتبه درختان چوبه دار،

[illegible][illegible]

६५१६१

هندی پیشتر ایرانیان را بودند که علوم هندی را از زبان اهلان هندیان
 عربی ترجمه می‌شد و از جمله کتابهای هندیان بود، مترجمین کتب
 می‌کند آنستکه در زمان هرمان ال‌رشد که کتب ممالک مقبوضه بر زبان
 از جمله قرائن و اماراتی که آشنائی ایرانیان را بطور هندیان ثابت
 اند و دور نیست که این فن در قسمة تصوف و عرفان و دنیا به حقیقت باشد
 فلسفه و مخصوصاً مادی و اصول تحول و عرفان را از هندیان فرا گرفته
 و حکمت و حقیقت چنان عقیده دارند که ایرانیان قدیم حکمت و
 بعضی از محققین چنان عقیده دارند که ایرانیان قدیم حکمت و

هند فرستاد.

مقابل آن بازی بردن و خسرو انوشیروان، آری برای پادشاه
 انوشیروان فرستاد و بزرگمهر (بوزرجمهر) «مهرین دستور آن شاهنشاه در
 شطرنج و برداست که بنا بر آنچه نوشته اند، پادشاه هند بطریق برای
 باقی کرد و ترجمه کتاب مذکور را با زبان آن آورد و دیگر داستان
 سفر هندوستان است و بدان سر زمین شد و با رنج و زحمت بسیار مقصود
 بفرمان آن شاهنشاه عظیم الشان، برای بدست آوردن کتاب و هدیه باز
 دیگر داستان بر رویه طیب و دانشمند است که در عهد انوشیروان

بنا به پادشاهان بیرون آمدند که
 هم آنکه شکار گزین کی در دزد و ز لوری کجا ماه فرموده بود
 چو نامه بزرگ شکار رسید بر از فقر بر خرج کردن کشتن
 فرستی بر من، مگر ام من بر آید از آن نامدار انجمن
 که استاد بود زخم دستان بود و از آواز او را می‌خشان بود
 از آن لوریان بر گزین ده هزار بر واده بر زخم بر لب سوار

(۱) سینه‌المرجان

غزنویان آنچه تا آخر قرن ششم بر ششم از هندوستان

سلاطین مسلمان در آمد (۱)

قار داد و از آن زمان شهرهای مختلف هند که پیش استیلای
معالدین محمد غوری غلام دهلی را نیز مغرب کرد و با بیعت
ساخت و از آن پس غزنویان در هندوستان رو به زوال و کساد و در
را که قریب دو قرن در ایران و هندوستان فرمانروائی کردند متصرف
حضرت آفرین دودمان غزنویان بدو آورد و سلسله این خاندان
در سال ۵۸۲ هجری غوری غلام محمد معالدین غوری از چنگ
قار داد و پس داد و گرفتار افتاد و در لاهور اقامت داشت تا آنکه
پس سلاطین غوری هندوستان را بیعت و لا هور را گرفتار خود
از شاه شاهرخ از یک پسر بدو پسرش را به نام شاه شاهرخ
که در هند و چار هند را بناگاه خود ساخته و در کوشه و کنار آن
غوری غلام محمد پادشاه و حملات پادشاهان و موردها و در کوشه و کنار آن
برای اقامت و سکونت خویش اختیار کرده بود و در اعتقاد پسران
محمد خود در هندوستان توقف نمیکرد و در آنجا

هندوستان گردید.

چنانکه در عصرهای بعد، زبان فارسی بگانه زبان علمی و ادبی و درباری
نگاشته شد و از دیار گذارد و در هند و سرحدی عجب رونق و از دیار گذارد
منگام تنم زبان و ادبیات فارسی در خاک هندوستان افشاده شد و طول
هند را خوش کرده و در آنجا سکونت اختیار کردند و خلاصه آنکه از این

تیمور در سال ۸۰۰ هجری مسلمانان را کشت

نتیجہ: یہاں پر دو مسئلہ درپور ہیں جس سے فارسی ادبیات اور ادبیات وراثت پر مشتمل ہے،

[illegible]

بملاحظه اهمیت فوق الذکر و اینجاست که

زینست داده بودند. و اغلب ایشان از ذوق و فطرت و طبع شمس بی بهره نبودند.

۱. هندو، اسلامی و زرتشتی مذاهب ایرانی از کجای کوه فارسی

شیفته ادبیات فارسی و در بار خود را بنوعی سنجشوران و شعری

اغلب مردم این کشور، با دشمنان تیموری بودند. کذبیه هم این را از جهت از ایراد بود و از ایراد بود.

رسند چنانکه متجاوز از دو قرن اکنون فارسی هندوستان

هندستان، اقلیتی کے درجہ پر مبنی ہندوستان

၇၇၂ ဂေါ်ဒေါ်ဂေါ်ဂေါ်ဂေါ်

(۱) .

له دودنه و ستان فرمايې واکمني کي ده اباد

ॐ नमो भगवते वासुदेवाय

Հիշատակ

မင်းတရားအုပ်စိုးစဉ် - ခုနစ်ရာ

የግልጽ ምርመራ ማድረግ

آب سبز متین درخت آبله و آبله

این سند در تاریخ ۱۳۰۱/۱۲/۱۵ صادر شد

အရှင်ဘုရား၏

سازمان آبان : سازمان آبان

و مبالغه

ବିଜ୍ଞାନୀ ତଥା

ကောသလကောသလ၊ နိဗ္ဗာန်နိဗ္ဗာန်

የጥቅም ሆኖ የሚያገለግል

[illegible]

(စံနှုန်းပြင်ဆင်မှု) အတွက် အသုံးပြုခံရသည့် ဝန်ထမ်းများ - နေရာအလိုက်

۱۳۰۵ هجری قمری در روز پنجشنبه ۱۳۰۵ هجری قمری

را. یافتند و با استیلاي انگليسان بر آن سرزمين در آنجا فرمايوازي

۶- تیموریه یا سلسله مغولان از زمان تیمور و پسرانش

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحبزادہ صاحب مدظلہ العالی

۵- افغانان دودى ششېنې بودند و از مراير آبان : ساطات و جلول

روایت و تفسیر

[illegible]

عبدالله بن عباس - عبد الله بن عباس - عبد الله بن عباس
عبد الله بن عباس - عبد الله بن عباس - عبد الله بن عباس

[illegible]

مقتول شد. سلطان شاهی در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد. سلطان شاهی در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد.

در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد. سلطان شاهی در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد.

تاریخ شاهی در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد. سلطان شاهی در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد.

در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد. سلطان شاهی در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد.

در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد. سلطان شاهی در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد.

تاریخ شاهی در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد. سلطان شاهی در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد.

تاریخ شاهی در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد. سلطان شاهی در سال ۸۷۸ قمری در کابل و در سال ۸۷۹ قمری در کابل مقتول شد.

میکانها را در این زمینه، و فارسی زبان در این
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره

و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره

و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره

و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره
 و ادبیاتی که در این دوره و در این دوره و در این دوره

تبریز اصحاب هند با تولد باقیان در آنجا نیز در این دوره از بین سکنه اصلی آنجا از بین رفته و شعری از دست بر خاسته اند که بقایای شعری گشته و ۶۵۱) است (دهاوای ۱۰۵۱) که از اساتید بزرگی شعر در هند و ستاد بشمار می آید و منظومه ها و مثنویهای نظامی و درنگ استعاره های فارسی گشته است

چون سلطان بخواند سلطان او را منع کرد که هیچ امر را بخواهد
و گفت که من از عهدۀ صلت جمیع اشرار برنمی آیم . و فرمود تا صحرای
زراعت را بدارند و در آنجا که او گذاشتند چون بزرگ دیانت بر سر او رسید برخواست
و ایستاد ، سلطان را خوش آمد فرمود تا باریگر زراعت را دیدند و گفتند که او را
تا بقصد او رسید . خود این سلطان نیز در سلاست کلام و لطائف بیان و

فارسی میگردند و جوانان و حالات بسیار بخلا و شعرای فارسی زبان
میدادند و در این خصوص حکایات زیاد در تواریخ و تذکره ها موجود
است. از جمله از حکایتی است که در تذکره هفت اقلیم نوشته است و خلاصه
سرطان محمد در مدح سلطان محمود است این است که سلطان محمود
مطلبه بود و در مدینه تفتیش الدین غیاث الدین سلطان را
را سلطان بن سلطان؛ تفتیش الدین؛ شاه محمد

۱ — ۲ — منتخبه — (۲) — منتخبه
خطی — انتخاب منتخبه — (۲) — ۱ — ۲ — منتخبه
(۱) —

او «میتار» که «میتار» از «میتار» و «میتار» از «میتار»

این رباعی لطیف نیز منسوب بدوست :

«میتار» از «میتار» و «میتار» از «میتار»

دو «میتار» از «میتار» و «میتار» از «میتار»

من «میتار» از «میتار» و «میتار» از «میتار»

شعر بوده و این ابیات منسوب بدوست :

خاندان و ترویج کتبشان آداب و زبان فارسی و هند است داری طبع

خاندان و ترویج کتبشان آداب و زبان فارسی و هند است داری طبع

(۲) «میتار» از «میتار» و «میتار» از «میتار»

مکیدن طفل تدبیر مرا تقصیر نیست

که دیده و پناه بر آن آورده این شعر را بدیده گفته است :

در موقیقه از شیر خاکی افغانی خورده و از ملای خود متواری

همچنین بی روی هماهنگی شاه نیز گاهی شعر میسروده است از جمله

(۱) «میتار» از «میتار» و «میتار» از «میتار»

باز آری ای همای که بی طوطی خطی

باز بفرست که عالم که بفرست

بفرست که عالم که بفرست

است و از آن جمله این دو بیت منسوب بدوست :

بنا بر آنچه در تذکره هائوشته اند از زبان فارسی و ترکی هر دو شعر منتهی

شام بیرون میروم چون آفتاب از کشورش

که فلک بکشد صدم با من کی ان باشد سرش
 دنیا را گفت و از ایران بپندستان رهشار شد :
 حد هزار گشته بود چون از شاه عباس ماضی گشتی که
 بگفته اند بگفتی - عارفی صادق و عاشقی بود و تویند قریب
 و از جای خاطر آن می گشتی که چنانکه در کتب مسطور است
 تیموریان مقدم این گروه را نیز گشتی که میباشند و در ترفه حال
 پندستان روی پندستان میآوردند و در آن زمین رحل اقامت میافزایند
 هندوستان مقتضیات را از هر جهت موجود و مواج را میپندند
 و موقعی برای نشر آثار و احکام خود نمی یافتند و بالکسی در کشور
 اختصاص میداد و پیری بشخص پادشاه صفوی از سوی دیگر معال
 و طبع شعر بودند و در ایران بر اثر نفوذ فقها و مجتهدین از نظر فو
 بر کاران ، دانشمندان ، عرقا و متصوفه نیز که اغلب دارای ذوق
 بهر دیار که در چشم خلق جای شادی سنک سفر گشتی که از آنجا
 آرزوهای شاه را برآورد و این بیت انوری رقتار میگردید :
 از این عصر بهر عصر از این عصر هند سفر گشتی که
 ادبی خود یافتند و اغلب رهسپار هندوستان گشتی که
 بیرون رفتند از ایران دلسرد کرد و بطوریکه مناسب برای زندگانی
 و چنانکه میآید آثاره خواهد شد ، تیموریان مراتب ترفه و دوست و شاعر
 و نویسندگان این عصر را که اغلب بیرون رفتند و تیموریان
 این اسباب با تمام آثام و روح و ادب در دیار هند ، شعر

Smith (۳)

(۴) فی از رجه ادبیات ادوات ادوات ادوات (کلن از ادوات ادوات ادوات)

Edward brown (۱)

فارسى در هندوستان دانست . دربارش ملخافانلا و نامرا شمرا وادنا

دورسلطنت این بادشاه را می توان دوره طلاق ادبیات

بشمراى دربار سلطان مذکور اکتفا می کنیم :

بنامات سمیرا سمیرا (۳) : گارنده تاریخ دوره سلطنت کنر شاه راج

ملخ از تنج و تحقیق در اطراف آن است و من در اینجا فقط بنقل

دربار کنر شاه هندی است ولی متأسفانه در این کتاب جنبه

برای جمع آوری اطلاعات راجع به ملخ ، زهاد ، فلاسفه ، ادبا و شمراى

کتاب منتخبات اللواتر تاریخ بدلاوا می یکی از بهترین منابع موثقه

با این مقام مناسب است ما در اینجا بنقل آن می پردازیم (۲)

آن بادشاه از شمرا فارسى و شمراى فارسى نوی شری نوشته کی چون

و زبان فارسى در آنجا و تردد شمراى ایرانی بدلاوا و ترویج و تشویق

ادوات ادوات (۱) در باره دربار کنر شاه و شیوخ و رواج ادبیات

شدند . باقی از منه را نیز میتوان بر همین عنوان قیاس کرد .

ایرانی الاصل بهندوستان رفتند و در دربار آن بادشاه بخوبی پذیرفته

هندوستان بدلاوا رسته گشته در عهد محمد اکبر بادشاه ۱۵۵۱ بنام

در نتیجه این دو عامل اجتماع شمراى فارسى نوی گری در

پیشرفت

بسیار گری از معتبرین آن زمان در زمان شاه صفی با ایرانی

بادشاهان تیموری مقدم او را در هند گری داشتند و نوازش

ایمان از زبان و ادبیات فارسی قاصد، باعث شد که بسیاری از دانشمندان هندی الاصل
تشریف زیاد با دشمنان هند از شعرا و فضلا و فارسی گوئی و ترویج

هندی شدن و گشتن حنا در هندستان سواد سواد

نست در ایران زمین سامان تحصیل و کمال

: گویند که سواد عالی

است این میرهانی چهاره خطاب شده

است این میرهانی چهاره خطاب شده

و لیسعت خود بیت ذیل را در جواب گفت:

چنان خوانده با اینکه قلمرو بادشاهی او قسط هند می باشد، کلام از جانب
آمری پشاه نوشته و او را سرزنی سروده بوده که چرا خود را شاه
زبان سروده است و قیوت سلطان عثمانی از روی غرور و تکبر و کبر
و اندوستان با انداز و بوه که زبان هند را آموخته و انعامی بدین
نموده که

از قول شاه قلی میرهانی

که هر که از این زبان بیست و نه روز در این زبان بیست و نه روز
و نیز هر که در توصیف هند گوید:

... اینست که در این زبان بیست و نه روز در این زبان بیست و نه روز

و قیوت سلطان عثمانی از روی غرور و تکبر و کبر

و اندوستان با انداز و بوه که زبان هند را آموخته و انعامی بدین

نموده که

از قول شاه قلی میرهانی

1221 isrc.

(۲) «نہایت»

[illegible]

9/5/2016

میں نے اپنے اس سفر پر ایک نیا ہیرو بنایا۔ وہ ایک نیا ہیرو ہے جس نے اپنے
سفر پر ایک نیا ہیرو بنایا۔ وہ ایک نیا ہیرو ہے جس نے اپنے

بسم الله الرحمن الرحيم

« . مؤظفم و موطوم عالم طالع بقدر صد از رزق عالى

مدرسہ مدرسہ عالیہ اشاعتی، دانشور و ریاست و ریاست

در اقامه

ایک ایسی بات ہے جسے ہم نے پہلے ہی سمجھا تھا اور ہمیں امید تھی کہ یہ بات

၆ ခု၌ ကျသော ၂၄၂ နှစ်အတွင်း၌ နှစ်စဉ် နှစ်စဉ် ၆ ခု၌ ခြေကျသော

[illegible]

1. مقدمة

[illegible]

၂၇၁၈ ခုနှစ်၊ မတ်လ ၁ ရက်နေ့တွင် အောက်ပါအတိုင်း ဆောင်ရွက်ခဲ့သည်။

[illegible]

சென்னை நகரில் உள்ள பழைய கட்டிடம்.

... ..

၂၀၁၆ ခုနှစ် ဇူလိုင်လ ၁ ရက်နေ့မှ ၂၀၁၆ ခုနှစ် ဇူလိုင်လ ၁ ရက်နေ့
 မြန်မာနိုင်ငံတော် အစိုးရအဖွဲ့ အမတ်ချုပ် ဦးစိုးဝင်း

[Handwritten musical notation]

علماء علوم دینی و معارف اسلامی

• 1991-1992

البحرین، عمان و سلیمان

ترویج و فضلاء هنر و روان سعی استیج دیگرند. از میان یساران وی میوزا

یو دند و در نښه جوړه کولای دارې د لوی و صلیح یو له یوه و

၂၀၁၇ ခုနှစ် ဇန်နဝါရီလ ၁ ရက်နေ့မှ ဇွန် ၃၀ ရက်နေ့

ገጽ ፩

دیاربرگ منسوب شد قراغستان در سال ۸۳۸ بمرد و پسرش علی بیگ
دی در لشکرهایان تیمور داخل شد و خدما بوی بوی کرد و از بنبر و بگوشت
شهرت یافت قراغستان نام داشت که او را قرا (زبان ساه) می گفتمند
این طایفه نیز اصلاً در دیاربرگ سکونت داشته و اول کسی که از ایشان
استمیل صفوی در آن دیار بخان و قسمتی از ایرانیان پادشاهی می کرد
نرگهان های قوقنیلو که به پانصد یان نیز معروفند از مازان شاه

(۵۸۷۳)

کشید و او نیز دستگیر و مقتول شد و این سلسله بقتل او منقرض شد
و کشته گردید پس از او پسرش لشکر بخنگی اوزون حسن
که در اول سال انجام در جنگی که اوزون حسن در دستگیر
با تیموریان جنگ کرد و اغلب و لایات ایران را بجزر اسان تسخیر
کرد و ولی او پس از مرگ شاه رخ بر او افتاد و چندین بار
آنکه بر اسکندر فیروززی یافت برادر او جهان شاه را و آن دیار بخان
کرد و شکست یافت بدست پسر خود کشته شد شاه رخ پس از
اسکندر خانشین پدر شد و باقی برادر چندین بار با شاه رخ جنگ
و از سال سلطنت پسر او از خود دو پسر گذاشت: استخر و جهان شاه
را بگرفت و پس از آن بر ساسه و قزوین و سلطنت یافت و پس
احلی خود (دیاربرگ) یافت و پس از چندین بار آن آمد و آن دیار بخان
سلطان مصر و دیو پس از مرگ تیمور از زندان رهائی یافت و بخانب موطن
شکست خورد و بخانب مصر که بخت و تیمور زنده بود آن بخادر حسن
باستقلال بر خاست و تبریز را با بخت قرا و داد ولی از شاهان تیمور

تبع بقای که منم آفتاب
تو خلی از تو خلافت خطاست
غضب روا نیست در آفتاب
با زار خویشی مکن همسری
شیر مینماید زخو دشو دار
هتج بیندگی که ز کتبی ده دند
دولت من بین و جوانی مکن
ریگی بیابان بحساب آرد

יחזקאל

از این حکایت و نظایر آن که در تواریخ ضبط است بر می آید که
امیر مغاکور و پسرش توحی بشیر و ادب داشته و خود نیز دارای ذوق
ادبی بوده اند. خهانشاه در سال ۸۷۲ در جنگ با اوزون حسن آق قویونلو
کشته شد.

باد تو را شوکت و بخت و سعادت
 در ست در سالج ، ملای و ملای
 بخت چو بر جای بر گزینم بشاید
 با دو جوان بخت بهم بر مزن
 خام بود سودای بخت
 رخنه مکن گوی دلنم خویشت
 من ز تو زادم تو بادی ز من
 بخت جوان گلب گلبان بود
 لشکر من دست کم از لشکر
 گوی دهم از دست بسودای خام ؟
 من دهم که بتوانی بگریز

میلوی

چون انبات به پیر زمانه رسد، اشعار قبل را در خواص آن فرستاد:

چرخ بختزد چو بختزم زبای
این نه جوانی است که دیوانگی است
خرد بود که همه پیغمبر است
از یلدر من بمن از من یقو

ה'תשנ"ב י"ב שבט

خراسانی بود برای از بین بردن خلافت ظالمانه بنی امیه و برقرار
قیام بر ضد عرب و خلافت بر آمدند که از آن قیام بهجت بن مسلم
نکردن آنان بدستورات و احکام اسلام آگاه شدند یعنی مختلفی در صد
لیکن چون بدستوری خلفاء و عمال ایشان را نسبت بخود دیدند و از رفتار
تحصیل داشت و هنر را - که پیش از آن نداشتند برای خود خریدند -
دیدند و از اینرو آنرا استیصال کردند و آزادی و مساوات و اجتناب از
زور و زور داشتند و از اینرو داشتند؛ دیانت اسلام را بهترین راه بخات خود
دین و آئین آمیخته بهزاران موهومات و شایعه و برگی که بخات از کینه
که در دوره ساسانیان معمول شده بود سخت در رنج و عذاب بودند و از
سستم و جور اشراق و آزادگان بستوه آمده و از امتیازات و طبقات پادشاهی
و رضا بدین اسلام گردیده بودند و مخصوصاً طبقه متوسط و پست که از
ایرانیان؛ بشهادت تواریخ معتبر و صحیح؛ اغلب از روی میل
مخصوص دوره زشت امویان با آنان هم چون بنده (موانع) رفتار می شد.
و بود که مقداری از آثار ایرانیان نابود شد و در قریب اولیه اسلام و
لشکر و بلکه خلفای اسلام با احساسات همین جهت شدیدی
شد و حس برتری و برتری و ادعای بر دیگران را محض سر داران
اسلام درست نمی آمد چرا که گاهی حس برتری نسبت به جهات آمیخته
هایی که در آن به جهت روح و حقیقت شریعت مذهب پیغمبر
رفتار نموده و نسبت بممالک مفتوحه و ملل مغلوبه گاهی رفتار
نمودند و دین اندر آید پیش
زبان گان از بی خود خویش
که به جهت طمع طلبی:

دو باره مملکت ایران را بنام تشیع و در سایه مذهب زنده کردند و بدینسان
باری بزرگترین خدمت خود را بایران آفریدند.

خیر و بدی و زیاده و کمبود

بپایان رسید و در این زمان که ایران را در دست خود داشتند و در میان
مذهبی میان دو مملکت ایران و عثمانی، در میان این دو مملکت با هم
و او را تازی و تالی (ولی معذالک در همان زمان بر این امتیاز
صفوی می نوشت خود را خانشین و وارث خمشید و فریدون یاد میکرد
دانشمند (سلطان سلیم پادشاه عثمانی در نامه ها می نوشت که
شعر می گفتند و نامه می نوشتند و خود را خانشین فریدون و خمشید
شاه اسماعیل زبان نیز معمول بود و سلاطین عثمانی گاهی باین
عصر، رکن اعظم مذهب بود و از این دست که می نوشتند در برابر
« وحدت ملی » هم می آید و نظایر اینها است ولی در آن
منتهی است که در این عصر پیدا کرده است. در عصر ما از مصادیق عمده
از این عصر غیر آن است که مذهب در آن عصر غیر از

است زیرا بزرگترین سلطان حاکم دین و دین داری بود.

از طرف مادر بنسب شاه اسماعیل با سراسر ایران گیتی آفرین و قوی و مقتدر
طریقت و مرشد بزرگ بر حق میدانسته اند و خود را لازم می شمردند
عزیز و بزرگوار و لشکر ایشان از این جهت بود که بپایان صفویه
منتهی است و بواسطه همین شرافت نسبت در نزد ایرانیان، بزرگوار
بنسب این خاندان نوشته اند - با ما هم حقیم حضرت موسی علیه السلام

[illegible][illegible][illegible]

[illegible]

تو به که در کمال و به که در کمال
تو به که در کمال و به که در کمال

[illegible][illegible]

تشویق و تکریم از فضلا و شعراى مهاجر بپندستان گويندند.

[illegible]

لنگه ایرانی نیز که در آبخازستان یافتند و در آنجا به نام عالمی

در این دوره، از دانشمندان و چارگان

[illegible]

የገንዘብ ምንጭል:

و نیز نوشته اند که حاکم از «بیر جان افغان» و

॥ श्री गुरुः ॥

متن

[1]

و در تیره پنجه‌ناری سری از افراز گشت.

۱۰۰۰ سال در سال ۱۰۰۰ هجری که خلافت امیرالمومنین علیه السلام در آن سال از آنجا که در آن سال ۱۰۰۰ سال در سال ۱۰۰۰ هجری که خلافت امیرالمومنین علیه السلام در آن سال

(۱) سینه خوشکو

(۱) سینه خوشکو

دوری خست شات چاهان خود بنزد رفت و با صرا و خواجی زیاده
اهمیت وی با اندازۀ بوده که وقتی در لاهور برگشت و از منصف خود
(منصف هفت هزاره) (بنج هزاره) سوار سینه و دود سینه)
در خات عدیده بوده است از جمله ؛ و لا باقی ، صوبه داری کابل و
و توتوبی زیاده از فغلا و شمیرای ایرانی میگردیده است . دارای مناصب و
بوده است (۲) ظفر خان در عهد جهانگیر و شاه جهان اعتبار تمام داشته
مخاطب با صف خان اکبر حاجی و رکن دولت او و از وراثت قریب
هند بوده است . نام وی میرزا حسن الله پسر خواجه ابوالحسن است که
خان احسن (تخلص شعری) میباشند که از بزرگترین وزرای تیموریان
و یکی از رجال بزرگی ایرانی هندوستان در این عصر ؛ توان ظفر

بوده است .

و فغلا در عصر خود بوده و کتابهای زیادی در قیون و علوم مختلف بنام او
فصل دوست ایرانی اصل پسر هند شدند و میمدوح بسیاری از شعر
و شعری ایرانیان بهندستان مسافرت کردند و از ملاقات و جرات این امیر
اند داشته است . در عهد امارت و وزارت وی زیاده از حکماء ، فضلا
و توجیه بسیاری شعرای ایرانی گه میزدند و ستایش میگردیدند و با مقام
عبدالرحمن که از بزرگترین وزرای پادشاهان تیموری بوده

[۱] گزیده

پسر او میرزا عبدالرحمن خان در زمان خود ، شایسته از بزرگ

ور نه هر بخای پشای نشود

است | سمت هفتاد و یک یا بیست و دو در میان

: بوسیت بوسیت

[illegible]

در اینجا و در اینجا جان جان

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

: مہتمم جنس مجاہدین اہل بیت

او تادگی سیر میفرمودند و از او صفات بسیار بسیار میفرمودند و بعضی

۱۰. همواره مشاغل را بر مبنای جان صاحبان و معادله بود و در هند و ایران و مدیترانه و سایر مناطق

[illegible]

: است نویسه‌های حال حاضر در پیشگوشه . رفتند . رفتن

بنده است و در زمان وزارت و اسارت وی شمره و فضایی بسیاری از

بخوابش او و همراهی های وی به بندرستان مسافرت کرد و او را مدتی

سازمان خوارزمی بنسبت به مجاهد و مبارز و شجاع و شایسته و شایسته و شایسته

استاد بفضلا و شعرا و هنرمندان پیشین. ظفر خان در آمدن شعرای بزرگ و استادان

بروید و تشویق کند و دل سنجواران را بدست آورد و جوانی و صلاحات

امیر و سرداری مایند وی در هندستان پیدا نشد که از هنر و هنرمندان

در باره او نوشته اند که بعد از حرم جان جانان سهراب را

دو زبانہ سرکاری اور

تاریخ: ۵۷ - ۵۸ : جمادی الثانی ۱۳۹۰ (۱)

نوشتا اند از وی پتشی برده است :

کتابخانه و مجله های زیر

« (۱) یوں کہیں کہیں مسکے بغیر و ملازمین کے لئے ایک خاصہ

فردی که به این روش می‌تواند به راحتی با دیگران ارتباط برقرار کند و در هر موقعیت اجتماعی موفق باشد.

۱۳۰۳ هجری قمری مطابق ۱۹۱۵ میلادی؛ در ۱۳۰۳ هجری قمری مطابق ۱۹۱۵ میلادی

خان عبداللہ علیہ السلام: حاجی کا کہنا تھا کہ میں نے اپنے والدین کو بھیجا ہے کہ وہ میری خدمت میں آجائیں۔

کتابخانه عمومی و اسناد و کتابخانه ملی افغانستان

[illegible]

سوار شده از لشکری برآمد و خیمه را با بجزایره و جمیع کارخانجات و دواب

برهمنده خود نشانده و خود باید از این سفیدگی در بر داشت بر بالایی

فقه دوستی و دوستی در خانه و خارج خانه؛ چگونگی دوستی با

[illegible]

منصفیت و توازن بود و از آن جهت که در میان مردم و حکومت توازن برقرار می‌گردد و از آن جهت که در میان مردم و حکومت توازن برقرار می‌گردد و از آن جهت که در میان مردم و حکومت توازن برقرار می‌گردد

حاج محمد باقر خاوری از سفر اقصائی در مدینه آورده اند که در آنجا «

۱۰۰ : لتبیتہ کے لیے خیریت اور استقامت اور

[illegible]

אשר יצאנו ממצרים ונעלה אל הרי סיני

[illegible]

॥ श्रीगणेशाय नमः ॥

است. این کتاب در کتابخانه

توانست خراسانی را بفرستد و به او خبر داد که در این شهر
 خراسانی را بفرستد و به او خبر داد که در این شهر
 خراسانی را بفرستد و به او خبر داد که در این شهر

خراسانی را بفرستد و به او خبر داد که در این شهر
 خراسانی را بفرستد و به او خبر داد که در این شهر
 خراسانی را بفرستد و به او خبر داد که در این شهر

خراسانی را بفرستد و به او خبر داد که در این شهر
 خراسانی را بفرستد و به او خبر داد که در این شهر
 خراسانی را بفرستد و به او خبر داد که در این شهر

از تو اهدا بودی بر می آید، عات این امر واضح است زیرا شعر ایمنی گنبد است
۸ - ابتکار مضامین و تشبیهات و کنایات و استعارات چنانکه

از چنان که ز خامه نقاشی چنین بر چکد برستم از شکر ف مدینه
دور زنجی گنبدی بپوشی روی و قد آمو چشمی حلقه زلفی لاله خد
گفته است :

و این آیات انوشیروان صاحب حال و روی که در توستیف برسا نوری
رعد همی ناله مانند مرد. چونکه بنالام به سرگه زار
انر همی گریه چون عاتقان برفی خندد معشوق وار
و چون این شعر ششم را بخوانی :

چون دم قلم کرده سر انگشت سیاه
چون قلم شکست چو بخت چو بخت
چون از میخ همی تیغ زبند زهره و ماه
چون دستش از پرده برون آمده جان خورده سفید

چون گفت و چون این شعر او
چون کسی مگر بنشان و چون راغنی که بدور رخ... که
چون گفت و استعارات لطیف و بدیع مانند انهار گسار ای :

چون دست دل آرام سوی باغ خرام
چون چه گوید ، گوید که عاتقا شکست
چون عاتقی که به معشوق خود دهد پیغام
چون سرود سواد سواد آن سرود گوی شدی

چون گفت و استعارات لطیف و بدیع مانند انهار گسار ای :
چون کسی مگر بنشان و چون راغنی که بدور رخ... که
چون گفت و استعارات لطیف و بدیع مانند انهار گسار ای :

بنی الدین کمال الدین و کرده کردی شری از برای شری « سناک فارسی »
عراقی را مخصوصاً از شری های عراقی دانسته و در مقابل آن
این بنی الدین را از برای شری دانسته و در مقابل آن
(اصفا نی) : جو از برای شری و سعدی و حافظ میباشند .

بنی الدین کمال الدین و سعدی و حافظ میباشند .
عراقی را از برای شری دانسته و در مقابل آن
این بنی الدین را از برای شری دانسته و در مقابل آن
(اصفا نی) : جو از برای شری و سعدی و حافظ میباشند .

بنی الدین کمال الدین و سعدی و حافظ میباشند .
عراقی را از برای شری دانسته و در مقابل آن
این بنی الدین را از برای شری دانسته و در مقابل آن
(اصفا نی) : جو از برای شری و سعدی و حافظ میباشند .

بنی الدین کمال الدین و سعدی و حافظ میباشند .
عراقی را از برای شری دانسته و در مقابل آن
این بنی الدین را از برای شری دانسته و در مقابل آن
(اصفا نی) : جو از برای شری و سعدی و حافظ میباشند .

بنی الدین کمال الدین و سعدی و حافظ میباشند .
عراقی را از برای شری دانسته و در مقابل آن
این بنی الدین را از برای شری دانسته و در مقابل آن
(اصفا نی) : جو از برای شری و سعدی و حافظ میباشند .

بنی الدین کمال الدین و سعدی و حافظ میباشند .
عراقی را از برای شری دانسته و در مقابل آن
این بنی الدین را از برای شری دانسته و در مقابل آن
(اصفا نی) : جو از برای شری و سعدی و حافظ میباشند .

بنی الدین کمال الدین و سعدی و حافظ میباشند .
عراقی را از برای شری دانسته و در مقابل آن
این بنی الدین را از برای شری دانسته و در مقابل آن
(اصفا نی) : جو از برای شری و سعدی و حافظ میباشند .

نگاه تا مژده خسته است بر فلك است

باوج آفتاب بر دناست بهشت و آمد

.....

تو آنچنان در دوازده رخسار است

ز عرق شبنم بهشت نیست بهشت

ز موج بهشت این محیط بر فلك است

دل از غبار غمی زخم خسته در فلك است

صائب تبریزی

اندکین به خواستد این جهان

خوشی و غم را دارد در دست

خنده آورد و غمی در دهن

بخت که بهشت بهشت نیست

که بر کرد سر هر کس که در دهن

بخت که بهشت بهشت نیست

که بهشت بهشت نیست

مگر بهشت بهشت نیست

درد و دناست در دهن

بخت که بهشت بهشت نیست

که بهشت بهشت نیست

د کرد و اینک این ای آنکه در دهن

که روزگار طیب است و عاقبت بهر کار
من ابراهیم کی بزم و آنگاه بهر حال
عجب مددگار آتش بر آورم چو بنار
ز منجنیق فلک سناک فتنه میبارد
چنین که ناله ز دل شود و نفسی بزم

အဲဒီအခါမှာတော့ နေ့ရက်တွေကို

بناؤیم

[illegible]

(۱) (۲) (۳)

۱- به دیدن پدر و مادر و اقارب و دوستان و بستگان و ...
 ۲- به دیدن و ملاقات با اولاد و فرزندان و ...
 ۳- به دیدن و ملاقات با اولاد و فرزندان و ...
 ۴- به دیدن و ملاقات با اولاد و فرزندان و ...
 ۵- به دیدن و ملاقات با اولاد و فرزندان و ...
 ۶- به دیدن و ملاقات با اولاد و فرزندان و ...
 ۷- به دیدن و ملاقات با اولاد و فرزندان و ...
 ۸- به دیدن و ملاقات با اولاد و فرزندان و ...
 ۹- به دیدن و ملاقات با اولاد و فرزندان و ...
 ۱۰- به دیدن و ملاقات با اولاد و فرزندان و ...

(ḥayyōn ʾiyyān)

۱۱ :: لم یفرجنا ربکم حتی تصدقوا بالمال و ما یفهم فی ذلک

بہشتی خاندان کی دعا ہے

دهد جا پيشين از سعي رستگاري و قيام

بخند و شادی کنی زینت زینت کمال و سعادت

۱۱: روم و خجسته ها سر کسمه

لہذا، اللہ تعالیٰ کے نام سے دعا ہے کہ

[illegible]

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب مدظلہ العالی

(انوار طالع کلام)

روز دگر بکنند دل زین و آن گشت

بگرور و سرف بستی دل شد باین و آن

آ نیم «کلام» بانو بگویم چنان گشت

بد بستی حیات دو روزی نبود بستی

(صائب)

رو زنگاری خاک خورد آ خرم بخت بد رفت

هر که آمد در غم آباد جهان خون گریه داد

بست آهی که بساط دو جهان بر ختم

حیف و سود حیف که در سینه ای حاصل من

که روی مردم عالم دو باره دیدند

مرا بر روز قیامت غمی که هست نیست

که وارهن ز نامه بدستگیری دار

یقین شناس که منصور از آن امانت دارد

دهان باز کند در گریه بدم سو فاد

بشد موری اگر تاوگی بزمه بدم

بسی ز لاله در سینه ام خلاصه خار

اگر ز پشه خاری کنم شنی بالشی

که صدم شد از خواب روی من بیدار

کدام فتنه شنی سر بر باد بر بالشی

که پیش روی ز الماس مشکم دیوار

ز دوستان منافق چنان رنده دلم

(۱) سائنس و فلسفه

هر روز می توان آشنایان

تجرباتی که در این راه

صاحب

در این راه و در این راه

آنها می دانند ما را : تن

عروسی

ای مردمی که در این راه

زخم ما را

ما را

تا

باری

ما را

ما را

ما را

ما را

(از ربابه های خجسته)

ما را

ما را

ما را

دستار علوم برین جمله می‌باشد که زکریا در سلسله وصف خط این بی

(۱۶۶۶)

(१८५३००००००)

هسته‌ها را در بافت‌های مختلف پراکنده می‌کنند
در بافت‌های مختلف پراکنده می‌کنند

لہذا وہاں سے بڑے بڑے جہازیں نکلتی ہیں اور

منظومہ اور اوراق، روزانہ اخبار، رسالہ، کتابت از آئینہ بی بی،

است در صفحه ۲۴ کتاب مائکرو جیتر مینوس:

و به بیان و تعریف آن بسط و
سنگ منحصوی هندی که از اندازۀ در میان و تعریف آن بسط و
شرح شد به تنه در شمار آورده شده است بلکه نویسندگان هندی و
بالنوع نویسندگان ایران از عصر تیموری و صفوی در شرح فارسی نیز
افزایش و تشبیهات و استعارات یافت این سنگ را استعمال کرده و در
استعمال الفاظ و جمادات و تصنیفات و قیود غیر مطبوعی (از و مالا بلایم)
اعمال نموده و استعاراتی منطقی نمایانگشتن از آیه و در و ده اند
سیداعلامی از ادهندی (و اسطی ای) در کتاب سینه الامه و خان
که در خصوص نویسندگان و شعر او مؤلفین هندوستان یعنی تألیف کرده

۵ - منالہ و اجازت

[illegible]

مکتبہ اسلامیہ لاہور

نتیجہ :

است یعنی سخن مولانا و سنانی از آنکه فکر صافی را بدین است

جستہ ہوا، چڑا کرے، بے اختیار ہوا، بے اختیار ہوا،

کتابخانه عمومی

و بتوجه اهل خانه و درویشان و فقرا و مسکینان و در میان ایشان

১৭৫৬

رسید بکارهای مساکینی بود و اخذ قندهار را از دست لشکریان هند بدر
 از شاه صفوی در ۹ سالگی بخت شاهی نشست و بعد از آنکه بحد رشد
 و اغلب آبادیهای او منسوب بنام شاه شد اول شده است. در ۱۰۵۲ پس
 صفوی بوده و در دوره سلطنت خود آبادیهای بسیار در ایران ایجاد کرده
 ۱۰ - شاه عباس دوم فرزند شاه صفی از شاهان بزرگی و باتدبیر

از خاک شود بیاله میر و میران او
 از تاب شرب لاله میر و میران او
 که رفت که بیاله زدست تو که رفت
 رویت که زیاده لاله میر و میران او
 کردند - این رباعی از او است :

اسماعیل دوم که و سرانگینها از خود ظاهر ساخت آن مقبول
 ساکنی روی بوده و سرانجام، پس از محاربات و شهادت که بالمشکاتان شاه
 ۹ - سلطان حسن صفوی فرزند شاه محمد پس شاه طهماسب

در آغاز جوانی وفات کرد.

نور مجنون و نور پشانی زلف لیلی چه شود که اثری از بدلی ما نباشد؟

قطع نظر از مردم چشمم کردم تا شیت مردمی باشد نسرم

آزاده زنا دین روی پدرم ورنه بخدا که این زمان شاه بودم

در زمان شاه صفی از پیشانی چشم محروم گردید. این اشعار از او است :

۸ - او القاسم میرزا - از دعوت زادگان شاه عباس اول است

پتو بسته ز سبز گل برون میانید این طریقه که از گل آ مدبیر و ن

تا از سخن تو سنبل آمد برون صداله جو ز بلبل آمد برون

داری داری طایفه دیند که بنگارهای دیده

بار آمد بدمت دردم رفیق « خاهی »

(فلسفه صوفی) (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱

وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱

وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱

وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱

وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱
 وینچنزو - وینچنزو (تاریخ ادبیات ادوارد برون) (۲) Rien - ۱

پشت با بندها زد، محراب : با کمال حکام و فی و فرورفت. تا و آنکه دلدارش و خوشتر
 طالب شد و ستان خان ستایشش و چون از دهای آتش فشان برنگی روی آورد
 تیغش مانند آفتاب در مغرب شیر و مغیر که غروب کرد از افق میان زبان
 ناخاکر شکافت و هر که را بر کرد زرد خون چون دویگر ساخت و هلال
 کشید و با تیغ مغیر شکاف متوجه معرکه معارف دید و هر که را بر سر زد
 تو و تنهات در پای آتش سوزان ساختند : شعله خسته و غنچه و نگرانه آتش
 دفتر عهد و پیمان را بر طاق گنبدان گذاشته معرکه میدان را با نایب اختیار
 « و چون خاقان سکندر شان (شاه اسمعیل اول) دید که رومیان
 از ایشان را بدست تو و تنهات و شمشیر و زره و تیر و کمان و اسلحه و اسب و
 در وقتیکه که روم (بر خلاف قیاس) بر خور داد - بقول مورخ (
 « رواج داد و خنجر زره شکاف از راه خون کی می قدم در می نهادند »
 گلو کتر کرد که از گران بر شیرهای فرایح دامی بازان را و
 از پای در آورد و حلقه های گندم خست در گردن سروران و فرامه
 آ ب قدمه بر خاک معرکه چکید : « ستان نیزه های دست دراز سران را
 در چاه خانه کمر گمان گیر بود بگر و بدلان و زهره صاحب خنجران
 و مانند برک از یاد و زان گران دید و از سهم سهم خون آ نام که
 و جان در تن پنهان لجه نام و تنک و تنک عسکری خورشید در آب طشان
 قیامت در گمان انداخت . از تیم تیغ دلبران در بر شتران پیشه چنان
 صوت و فریاد و فغان بهادران بآنک جهات خراج نیل پوشی را از هو لرز
 و هندی درای گوی آسمان را که ساخت و خروشی و خروشی و خروشی و خروشی
 بهمنار پیر و برن برد : « و غریب و گوی و شیره و نای و نای و نای و نای
 مرا که بادبای و های و هوای دانیان بر آرمای از دانیان کف خراج
 معرکه کارزار دیده دورترین توانست و سیار و تار کرد و از صحنه

